



بانوان اسوه: فاطمه بر کرسی تربیت

پدیدآورده (ها) : مدنی بجستانی، سید محمود
علوم قرآن و حدیث :: فرهنگ کوثر :: مهر 1376 - شماره 7
از 16 تا 23

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/469172>

دانلود شده توسط : مرکز تخصصی نماز
تاریخ دانلود : 15/12/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



می‌مانند تا سالیان اولیه زندگی بهر شکلی بگذرد تا در سالیان بعد به تربیت کودکان خود بپردازند اما از دستورات اسلامی و نیز از سیره تربیتی فاطمه زهرا علیها السلام می‌آموزیم که پس از تولد و در اولین فرصتها باید زمزمه توحید در گوش کودکان طنین‌انداز شود.

روح هشیار کودک در همان اوان نیز توان درک معارف والا را دارد و این کلمات تأثیر ویژه خویش را بر روح لطیف کودک می‌گذارند. به این نمونه بنگرید:

□ چون هنگام ولادت کودک فاطمه علیها السلام فرا رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله به اسماء بنت عمیس و ام سلمه فرمود: نزد فاطمه بشتابید و چون کودکش به دنیا آمد در گوش راستش اذان گوید و در گوش چپ او اقامه بگوئید زیرا با هر کودکی که این گونه رفتار شود از شیطان ایمن می‌ماند.^۱

□□ یکی دیگر از این آموزشهای روزهای آغازین زندگی لایلی‌های فاطمه علیها السلام است. لایلی که معمولاً همراه با در آغوش کشیدن کودک گفته می‌شود بهترین داروی آرامش‌بخش برای روان لطیف کودک است.

بدون شک پرآرامش‌ترین لحظات زندگی انسان و آسایش‌مندترین ذقایق زندگی همان لحظه‌ها و دقیقه‌هایی است که کودک همراه با آهنگ قلب مادر

فاطمه علیها السلام بر کرسی تربیت

سید محمود مدنی بجنستانی

میوه آن درخت است از این روی در تربیت فرزند بهترین الگو برای هر کسی است که می‌خواهد نقش پدری یا مادری خویش را به طور کامل اجرا کند و بدرستی این وظیفه سترگ بگذارد. اکنون به نمونه‌هایی از آموزه‌های تربیتی زندگی زهرا علیها السلام اشاره می‌کنیم:

۱. آغاز تربیت

نکته بسیار مهمی که بسیاری از پدران و مادران بدان توجه ندارند این است که تربیت کودک و نقش‌پذیری او از نخستین لحظات زندگی او آغاز می‌گردد و کودک از لحظات آغازین تولد، آماده پذیرش نقشها و درسهایی است که از طرف پدر، مادر، نزدیکان و ... به او ارائه می‌شود. بسیاری از پدر و مادرها منتظر

به زندگی پر بار اما کوتاه فاطمه علیها السلام از ابعاد گوناگون می‌توان نگرست و از دیدگاههای مختلف به نظاره نشست. آنچه در این نوشتار در پی آنیم «پررسی سیره تربیتی» آن حضرت است. به عبارتی دیگر زهرا علیها السلام را بر کرسی مادری و در کلاس خانواده و در خدمت کودکانش می‌نگریم.

الگوی تربیت

تربیت (یعنی به فعلیت درآوردن همه استعدادهای بالقوه انسان) کار سترگ پیامبران و علت انگیزش و بعثت آنان است و تنها کسانی می‌توانند به حقیقت این هنر را داشته باشند که از چشمه‌سار زلال نبوت سیراب شده و از مکتب آنان درس گرفته باشند و فاطمه علیها السلام شاخسار درخت نبوت بلکه



و با آوای مهرآمیز او آرام آرام به خواب می‌رود اگر در این لحظات درس‌های ایمان و معرفت، جهاد و مبارزه و انسانیت و اخلاق به کودک داده شود بدون شک چونان نقشی بر سنگ در ضمیر ناخودآگاه او جای گرفته و سرلوحه زندگی فردای او خواهد بود.

اینک به لایلی فاطمه علیها السلام برای کودکش توجه کنید:

فاطمه علیها السلام به هنگام حرکت دادن کودکش می‌گفت:

حسن جانم، چونان پدرت علی باش و بند از پای حق برگیر

خدایی را که بخشنده نعمتها است

بندگی کن

و با خطاکاران دوستی منما^۲

۲. نامگذاری

انسان در آغاز زندگی تابلویی را بر دوش می‌گیرد که تا آخرین لحظات زندگی با آن تابلو و علامت شناخته می‌شود و آن نام کودک است. اگر هر کشوری برای معرفی خویش پرچمی ویژه دارد، نام کودک پرچمی است که بر فراز قله شخصیت کودک و در کشور زندگی او برافراشته می‌شود از این روی اسلام بر انتخاب نام زیبا تأکید بسیار کرده است و توجه به معانی و اثرات جانبی اسمها را یادآور شده است.^۳

متأسفانه در برخی موارد پدران یا مادران یا حتی خویشان دور و نزدیک بدون توجه به بار فرهنگی اسامی تنها و تنها سعی در اعمال سلیقه و تحمیل پسند خویش نسبت به کودک تازه به دنیا آمده دارند و گاه صحنه نامگذاری به میدان کارزاری می‌ماند که هر کسی سعی می‌کند طرف مقابل را مغلوب و

فرمود: هرگز به رسول خدا صلی الله علیه و آله در نامگذاری فرزندم سبقت نخواهم جست، رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه فاطمه علیها السلام شد و کودک را گرفت و بوسید و سپس دهان خود را بر دهان او گذارد ... سپس در گوش راستش اذان گفت و در گوش چپش اقامه آن گاه روی به علی کرده فرمود: چه نامی برایش برگزیده‌ای؟ علی علیه السلام عرض کرد: هرگز بر شما پیشی نمی‌گیرم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز بر خدای خویش پیشی نمی‌گیرم! پس خدا به جبرئیل فرمود: فرود آی و محمد را از جانب ما سلام و تهنیت گوی، و به او بگوی که خدایت می‌فرماید نام فرزند

تو همسان نام فرزند هارون (جانشین و برادر حضرت موسی علیه السلام) باید باشد، پیامبر پرسید: نام پسر هارون چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: سَیْر. پیامبر فرمود: به

منکوب کند اکنون به نامگذاری کودکان زهرا علیها السلام دقت کنیم. چگونه او با تمام قدرت علمی و توان معرفتی خویش برای تعیین نام کودک پیشقدم نشده و از علی علیه السلام می‌خواهد که او نام کودک را تعیین کند و علی علیه السلام هم بر پیامبر اکرم و پدربزرگ کودکان پیشی نمی‌گیرد و انتخاب نام کودک را به او واگذار می‌کند. و چون دآوری به رسول خدا واگذار می‌شود، او که شخصیت کودکان فاطمه علیها السلام را شخصیتی ملکوتی و آسمانی می‌بیند برای اسم آنان نیز منتظر سَروش غیبی می‌شود. دقت کنیم:

□ جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: چون امام حسن مجتبی علیه السلام متولد شد فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام گفت: یا علی برایش نامی انتخاب کن. علی علیه السلام



غربی چه نامیده می‌شود و جبرئیل پاسخ داد: حسن. پیامبر نام کودک را حسن گذاشت.^۱

در جریان نامگذاری حضرت زینب علیها السلام هم جریان اینگونه بود.

چون زینب به دنیا آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به سفری رفته بود. فاطمه علیها السلام به علی عرض کرد: یا علی! اسمی برای دخترت برگزین! علی فرمود: فاطمه! صبر کن تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر برگردد. پس از گذشت سه روز پیامبر از سفر برگشت و به خانه فاطمه وارد شد. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله

خداوند به دخترت فاطمه دختری عنایت کرده است اکنون نام او را برگزین. رسول اکرم فرمود: دخترم نوزادت را بیاور. زینب را به محضرش بردند او را در آغوش گرفت و صورتش را به صورت کوچک زینب نهاد و با صدای بلند گریست؛ تا آنجا که اشک بر گونه‌هایش جاری شد. زهرا علیها السلام گفت: پدر جان چشمانت گریان مباد چرا می‌گریی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم این کودک پس از تو و من به مشکلات و امتحانات بسیاری گرفتار خواهد شد و مصیبت‌های بزرگی خواهد دید.

آنگاه فرمود: اولاد فاطمه فرزندان خودم هستند ولی برای نامگذاری این دختر منتظر سروش آسمانی می‌مانم. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! خدای سلامت می‌رساند و می‌گوید نام این کودک را زینب بگذار زیرا ما او را در لوح محفوظ زینب نام نهاده‌ایم.^۲



۳. توجه به حفظ و سلامت

کودک

یکی از مهمترین دغدغه‌های ذهنی و دلهره‌های همیشگی پدر و مادر حفظ و سلامت کودک است. آنان برای حفاظت و سلامت کودک از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند تا آنجا که گاه سلامت خویش را نیز در این راه به خطر می‌اندازند.

برای تأمین سلامت و حفظ کودک از بیماری‌ها، خطرات و مشکلات راه‌های مختلفی وجود دارد. پدر و مادر آگاه سعی می‌کنند در کنار توجه به مسائل مهمی همچون رعایت بهداشت، تغذیه سالم و کامل، بررسی رشد طبیعی کودک و مواظبت دقیق در مقابل خطرات و حوادث تنها به همین مسائل اکتفا نکنند بلکه برای حفظ و سلامت و سعادت کودک از راه‌های دیگری هم که اسلام پیشنهاد کرده است، بهره جویند. برخی از این راه‌ها صدقه دادن برای کودک و عقیقه کردن برای اوست. این نکته در زندگی زهرا علیها السلام مورد توجه کامل قرار گرفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه زهرا علیها السلام هر دو پسرش را عقیقه کرد و در روز هفتم تولدشان موی سر آنان را تراشید و به اندازه وزن آن پولهای نقره صدقه داد.^۳

و در روایتی دیگر اضافه فرمود: فاطمه زهرا علیها السلام حسن و حسین را عقیقه نمود و به خانم قابله‌ای که در تولد آنان کمک کرده بود یک ران گوسفند و یک سکه طلا هدیه داد.^۴

۴. تساوی در محبت

از مهمترین نکاتی که در زندگانی کودکان نقشی بس بااهمیت دارد و گاه رعایت نکردن آن صحنه‌های بسیار دردناک و ناراحت‌کننده‌ای می‌آفریند، تبعیض در محبت به کودکان است.

برخی پدران و مادران به تصویری ناصحیح، گمان می‌کنند اختیار اظهار احساسات خود و اختیار فرزندان و اموال خویش را دارند و از این روی می‌توانند به هر کس خواستند ببخشند. و از هر کس خواستند دریغ کنند. و به هر کس خواستند و به هر مقداری که دلشان خواست اظهار محبت و ابراز احساسات کنند و از این روی به برخی کودکان خود توجه ویژه‌ای می‌کنند، اظهار محبت بیشتر، توجه زیادتر، کمک‌های مالی و هدیه‌های فراوان‌تر به برخی کودکان نمونه‌های بارز این تبعیض در محبت است.

آنان با این کار تخم دشمنی و کینه و حسادت را در دل پاک کودکان می‌کارند و چه میوه‌های تلخ و ناگوار و چه حاصلی شوم به دست می‌آورند.

برخی دیگر از پدر و مادران گمان می‌کنند کودکان توان فهم مسائل ارتباطی و عاطفی را ندارند و نمی‌توانند محبت‌های آنان به دیگر کودکان را بفهمند و یا اینکه دل شکسته آنان را می‌توان با هدیه‌ای کوچک به دست آورد از این روی به یکی از فرزندان توجه بی‌حساب و به دیگری بی‌اعتنایی بی‌اندازه می‌کنند و گاه می‌خواهند با هدیه‌ای جبران این بی‌توجهی‌ها و عدم رعایت تساوی در اظهار محبت و ابراز احساسات را بنمایند.

آنان نمی‌دانند که هیچ نگاه محبت‌آمیز پدر و مادر به یکی از کودکان از دید تیزبین دیگر فرزندان پنهان نمی‌ماند و اثر سوء بیاد مانده از یک رفتار تبعیض‌آمیز با هیچ هدیه و سرگرمی از ذهن کودک زوده نمی‌شود. در این رابطه روایات بسیاری رسیده است ما تنها به دو روایت اشاره کرده سپس به این نکته مهم در زندگی زهران^۸ توجه می‌کنیم.

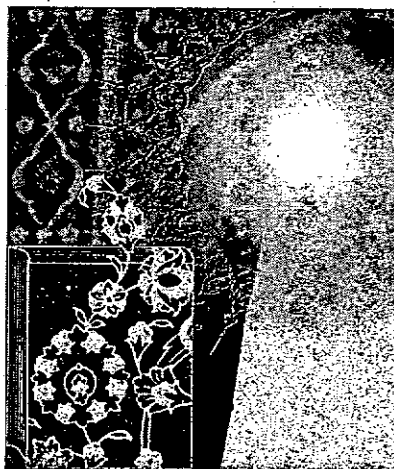
امام صادق^ع فرمود: پیامبر اکرم^ص مردی را دید که دو پسر داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. رسول اکرم^ص به او اعتراض کرده فرمود: چرا بین آن دو به تساوی رفتار نکردی؟^۹

امام باقر^ع فرمود: به خدا سوگند برخی فرزندانم را بر روی زانویم می‌نشانم و بسیار به او محبت نموده از او تشکر می‌کنم با اینکه حق با فرزند دیگرم هست ولی برای حفاظت همان فرزند (که حق با اوست) و نیز حفاظت سایر فرزندانم این کار را انجام می‌دهم تا برادران آنگونه که با یوسف رفتار کردند با وی رفتار نکنند.^{۱۰}

یعنی توجه کردن به فرزندی که شایستگی آن را هم دارد (همانند یوسف پیامبر) باعث شد دیگر برادران حسادت ورزیده و کینه او را به دل گرفته در چاهش بیندازند. از این روی باید همه فرزندان را احترام کرد، حتی آن را هم که ظاهراً سزاوار احترام و توجه و محبت نیست مورد توجه و نوازش قرار داد.

علامه مجلسی می‌گوید: حسن و حسین (علیهما السلام) در کودکی خط می‌نگاشتند. امام حسن^ع به امام حسین رو کرد و گفت: خط من از خط تو بهتر است. و امام حسین^ع گفت: نه بلکه خط من از خط تو نیکوتر است.

پس هر دو نزد مادرشان شتافتند و گفتند: مادر، بین ما داوری کن. فاطمه^ع نخواست یکی را بر دیگری برتری داده و یکی را برنجانند از این روی گفت: از پدرتان سؤال کنید. آنان نزد پدر آمدند اما امیرالمؤمنین^ع نیز نخواست یکی را برتری دهد و دیگری را آزرده خاطر نماید فرمود: از جدتان رسول خدا^ص بپرسید. و چون آن دو نزد پیامبر اکرم^ص آمدند. او فرمود: من داوری نمی‌کنم ...



تا اینکه بالاخره بنا شد فاطمه^ع مجدداً بین آنها داوری کند در اینجا فاطمه^ع شیوه بسیار زیبا و هنرمندانه‌ای را انتخاب کرد، تا ضمن پایان گرفتن ماجرا هیچکدام ناراحت نشده ضربه عاطفی نبینند. آری فاطمه^ع فرمود: من گردنبندی دارم که دارای چند گوهر است. اکنون بند آن را می‌گشایم و آن گوهرها بر زمین می‌ریزد شما گوهرها را از زمین برگزید، هر کس تعداد بیشتری گوهر بدست آورده باشد خط او نیکوتر است...^{۱۱}

و در روایتی دیگر این جریان اینگونه بازگو شده است:

پیامبر اکرم^ص در مسجد نشسته بود که حسن و حسین (علیهما السلام) وارد شدند و امام حسن^ع اظهار داشت: پدر بزرگ! من و برادرم حسین کشتی گرفتیم ولی هیچکدامان بر دیگری پیروز نشد اکنون می‌خواهیم بدانیم نیروی کدامیک از ما بیشتر است. پیامبر اکرم^ص فرمود: ای عزیزان من دو پاره جگرم کشتی سزاوار شما نیست. بروید و خط بنگارید. هر کدام خط او نیکوتر باشد، نیرو و توان او نیز بیشتر خواهد بود.

آن دو رفتند و هر کدام سطری نگاشته آمدند و نوشته‌های خود را به پیامبر دادند تا بین آنها داوری کند. ولی پیامبر نخواست دل آنان را بشکند از این روی گفت به سراغ پدرتان بروید. علی^ع نیز نخواست آنان را آزرده خاطر سازد و آنها را به سراغ فاطمه^ع فرستاد. فاطمه^ع به خاطر رعایت عواطف کودکانه آنان و نیاززدن آنها پیشنهاد کرد رشته گردنبند خود را بگشاید و آنان گوهرهای آن را برگزینند





ب) آماده‌سازی برای جهاد

اسلام اگر چه به لطافت‌های معنوی و روحی و عرفانی توجه بسیار کرده است و از عشق و محبت و صلح و صفا بسیار سخن گفته و به آن دعوت نموده است، اما مسلمان یک بُعدی و فاقد غیرت دینی را نمی‌پسندد. اسلام در کنار نماز، جهاد را مطرح می‌کند و می‌گوید: آنکه جهاد نکرده و یا خویش را برای آن آماده نساخته است چون بمیرد به گونه‌ای از نفاق بمیرد.^{۱۵}

انسان مسلمان همانگونه که خویش اهل جهاد و دفاع از ارزش‌های دینی است باید فرزندان خود را هم مبارز و غیور و دارای شهامت دفاع از آرمان و عقیده بی‌پروراند. در صحنه مسؤولیت‌های اجتماعی و جهاد و تلاش برای حفظ اسلام فاطمه علیها السلام را می‌بینیم که در دوران مصیبت‌بار و اندوه‌خیز پس از حکومت ایستاده است و در این راه فرزندان خردسال خویش را هم در کوران این مبارزه و کانون داغ این کوره ملتتهب قرار داده و آنان را به خط مقدم جبهه مبارزه علیه جهالت مسلط و فرمانروایی نابحق می‌برد.

نمونه‌هایی از روایات مشاهده می‌کنیم که کودکان فاطمه علیها السلام شاهد عبادتها و شب‌زنده‌داریهای مادر بوده‌اند.

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌گوید: شب جمعه‌ای مادرم را دیدم که در محراب عبادت ایستاده بود و همواره در رکوع و سجود بود تا سپیده دمید، در تمام این مدت می‌شنیدم که برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کرد و آنان را نام می‌برد و هیچگاه برای خودش دعا نکرد. به او گفتم: مادر جان چرا برای خودت دعا نکردی و همه‌اش برای دیگران دعا نمودی؟! فرمود: فرزندم اول همسایه سپس خانواده.^{۱۳}

در نمونه‌ای دیگر می‌بینیم که زهرا علیها السلام چگونه کودکان خویش را به عبادت و شب‌زنده‌داری وا می‌دارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: شب قدر را دهه آخر ماه مبارک رمضان بجویند... چون دهه آخر ماه رمضان فرا می‌رسد پیامبر بستر را نمی‌گسترند و کمر همت (برای عبادت) را محکم می‌نمود و چون شب بیست و سوم فرا می‌رسد خانواده‌اش را بیدار می‌کرد و (هرگاه خوابشان می‌گرفت) به صورتشان آب می‌پاشید. و زهرا علیها السلام در این شب نمی‌گذاشت هیچ یک از افراد خانواده‌اش به خواب روند و آنان را با خوراندن غذای کمتر برای این شب‌زنده‌داری آماده می‌ساخت و خود از روز بیست و دوم برای شب‌زنده‌داری شب بیست و سوم مهیا می‌شد و می‌فرمود: محروم (واقعی) کسی است که از خیر امشب محروم شود.^{۱۴}

۵. آموزش‌های سیاسی و عبادی

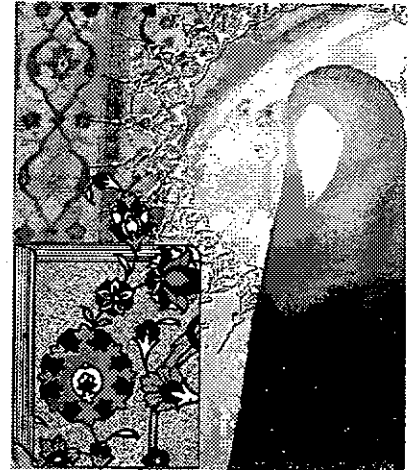
انسان باید از سویی رسم بندگی بیاموزد، تا حق حق‌تعالی گذارد و از طرفی برای خدا به خدمت به خلق بپردازد تا وظیفه سترگ اجتماعی خویش را به انجام برساند و از اصلی‌ترین وظایف پدر و مادر آموزش کودکان و آماده ساختن آنان برای انجام دادن این دو وظیفه بزرگ است.

الف) آموزش بندگی

اگر چه عبادت وظیفه بالغان و مکلفان است ولی کودکان نیز نباید از این فیض محروم بمانند بلکه باید در سنین خردسال با عبادت و راز و نیاز و شب‌زنده‌داری آشنا شده برای این امور آماده شوند.

پدران و مادرانی که تنها به خورد و خواب و کفش و لباس کودکانشان می‌اندیشند و به تغذیه روحی و اشباع بُعد معنوی آنان توجه نمی‌کنند هرگز فرزندان کامل و صالح تحویل جامعه نخواهند داد و روح سوخته و تشنه‌کام فرزندان‌شان از این نگرش یک‌سویه آنان به خدای شکایت خواهد برد.

پدر و مادر در ضمن اینکه خود اهل عبادت و نیایش و شب‌زنده‌داری هستند باید کودکان خویش را با بهترین شیوه‌ها و مناسبترین روشها به این سوی هدایت کنند. از این رو در روایات اسلامی دستور داده شد که به هنگام راز و نیاز شبانه و عبادت کودکان را بیدار کنید تا آنان از نگاه به عبادت و تضرع و زاری پدر و مادر درسهای فردا را فرا گیرند.^{۱۲} ما در



سلمان می‌گوید: (پس از رحلت رسول خدا ﷺ و بیعت سقیفه) چون شب می‌شد علیؑ فاطمه را سوار بر مرکبی می‌کرد و در حالی که دست حسن و حسین را گرفته بود به در خانهٔ تمامی مبارزان بدر - از مهاجرین و انصار - می‌رفت و علیؑ حقانیت خویش را برایشان بیان می‌کرد و آنان را به یاری خود می‌خواند ولی جز چهل و چهار نفر به او پاسخ مثبتی نمی‌دادند. علیؑ به همین عده (چهل و چهار نفر) فرمان می‌داد که صبحگاهان با سلاح در حالی که سرهای خود را تراشیده باشند برای بیعت کردن برای شهادت حاضر شوند ولی در پگاه جز چهار نفر حاضر نمی‌شدند و این جریان سه شب تکرار شد و چون علیؑ این بی‌وفایی را دید در خانه نشست...^{۱۶} و آن گاه که همه راهبهای مبارزه را بر روی فاطمهؑ بستند او دست به مبارزه‌ای منفی با سلاح اشک و گریه زد. او با گریه خویش و اظهار ناراحتی از وضعیت موجود به بهترین وجه، پرده تزویر را از چهرهٔ حکومت غاصبانه درید و نارضایتی، خاندان پیامبر را بارها اعلام نمود. در این مبارزه نیز کودکان فاطمه در کنار

اویند. با اینکه معمولاً مادران گریهٔ خود را از کودکانشان پنهان می‌کنند ولی او حسن و حسین (علیهما السلام) را همواره شاهد و ناظر گریهٔ خویش می‌گیرد و آنان را همه جا می‌برد تا درس شهامت، شجاعت، مبارزه بیاموزند. و مظلومیت و غربت دین خدا و ولی خدا علیؑ را با تمامی وجود خویش درک کنند و خود را آماده کنند تا در موقع لازم و بصورت مناسب و به شیوهٔ صحیح به یاری او بشتابند.

ابتدا فاطمه، شهر مدینه و کنار گورستان بقیع را میدان مبارزهٔ خویش با بدعتها و تحریفها و غصب خلافت قرار داد و حسین در اینجا در کنار مادر بودند. علامه مجلسی می‌نگارد: پس از شکایت بزرگان مدینه از گریه‌های زهراؑ امیرالمؤمنینؑ در بیرون مدینه در کنار بقیع خانه‌ای برای زهرا بنا کرد که آنرا «خانهٔ اندوه» (بیت الاجزان) می‌نامیدند چون صبحگاهان فرا می‌رسید زهرا در حالی که گریان بود. حسن و حسین (علیهما السلام) را پیشاپیش فرستاده، خود از پشت سر آنان حرکت می‌کرد و به بقیع می‌رفت و همواره گریه می‌کرد. تا آنکه شب فرا می‌رسید. در آن هنگام علیؑ به بقیع می‌رفت و آنها را به خانه باز می‌آورد.^{۱۷} و زمانی نیز فاطمه زهراؑ به دیدار شهدای اُحد و عمویش حمزه می‌رفت و آنجا به گریهٔ سیاسی خویش می‌پرداخت و پرده‌های دروغ و خیانت و تزویر حاکم را می‌درید. شاید در این سفرها هم کودکان را به همراه داشت.

و چون فاطمه زهرا برای اعتراض به غصب فدک و آشکار ساختن چهرهٔ سلطهٔ غاصبانهٔ حکومت به مسجد

رفت و با خطبه‌ای شگفت به دفاع از حق خویشتن و حق ولایت پرداخت آنگونه که همهٔ حاضران را به گریه واداشت. باز دختر خردسالش زینب همراه او بود و این خطبه را به تمام کمال برای آیندگان ضبط کرده و نقل فرمود.^{۱۸}

و هنگامی که حاکمان غاصب از فاطمهؑ گواه خواستند تا بر ادعای او نسبت به فدک شهادت دهد او دو کودک خود را به عنوان گواه به بیدادگاه آنان آورد و آن دو شهادت دادند اگر چه شهادت دو سرور جوانان بهشت، و امیرمؤمنان و ام ایمن (زنی که به شهادت همهٔ مسلمانان پیامبر به بهشتی بودن او شهادت داده بود) هرگز حقی را ثابت نکرد و به نفع زهراؑ حکمی صادر نشد.^{۱۹}

و باز در همین جریان اعتراض به غصب فدک فاطمه و علیؑ برای اتمام حجت در خانه تمام مهاجران و انصار می‌روند و آنان را به یاری می‌خوانند ولی کسی آنان را یاری نمی‌کند و در این استمداد شبانه حسن و حسین همواره همراه فاطمه و علی (علیهما السلام) اند.^{۲۰}

امام صادقؑ می‌فرماید: فاطمهؑ پس از پیامبر هفتاد و پنج روز بزیست و هرگز خوشحال و خندان دیده نشد. او هر هفته دوشنبه و پنجشنبه، سراغ قبور شهدای (اُحد) می‌آمد. و در این سفرها شرح مبارزات نبرد اُحد را بیان می‌کرد و می‌گفت: در این جا رسول خدا ایستاده بود و در این مکان مشرکان ایستاده بودند. و تا هنگام شهادت در آنجا نماز می‌گذازد و دعا می‌کرد.^{۲۱}

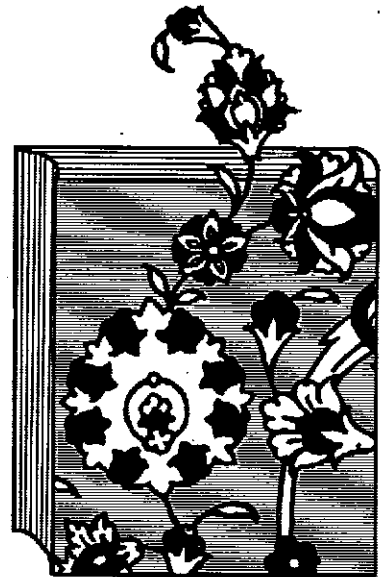
و ثقة‌المجدّین قمی از شیخ مفید



نقل می‌کند که: فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله هر صبح و شام به زیارت قبر حمزه می‌آمد.^{۲۲}

فردی به نام محمود بن لبید می‌گوید: پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام به سراغ قبر شهدا و قبر حمزه می‌آمد و آنجا می‌گریست. در یکی از روزها او را در کنار قبر شهدا دیدم به محضرش آمده او را سلام گفتم و عرض کردم ای سرور زنان بخدا سوگند رگ قلبم را با این گریه‌هایت بریدی. فاطمه علیها السلام فرمود: مرا شایسته است که اینگونه بگیریم که پدری مثل رسول خدا را از دست داده‌ام... سپس مفصل به مسائل سیاسی روز پرداخته و جریان غصب خلافت را توضیح داد و با عبارتهایی بسیار زیبا و آهنگین و همراه با استدلال به آیات قرآن و سنت رسول الله حقانیت امیرالمؤمنین را بر وی اثبات نمود.^{۲۳}

البته اثر این تربیت سیاسی را به خوبی در زندگی کودکانش می‌بینیم که چگونه بزودی همین راه مادر را ادامه داده به غاصبان خلافت اعتراض می‌کنند.



فرمود: آنکه حق حکومت ندارد بر حسین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله خشم می‌گیرد و همکیشان خود را (مسلمانان را) اراذل و اوباش می‌نامد به خدا سوگند تو جز با همدستی اوباش و اراذل به این مقامات نرسیدی پس خدای لعنت کند آنکس را که اوباش و اراذل را شوراند...^{۲۵}

۶. تشویق به دانش‌آموزی

برای کمال انسان ضروری‌ترین شرط، دانش‌آموزی و به دست آوردن اندوخته‌های ارزشمند علمی است و برای دریافت دانش‌ها و بینشها مهم‌ترین راه چشم و گوش است. بیشترین آموخته‌های انسان از راه گوش و چشم فراچنگ می‌آید. بنابراین آموختن به کودک که شنونده خوبی باشد در حقیقت گشودن راه‌های دانش به سوی اوست.

و نیز بازخواست کردن دانش‌های آموخته همراه با محبت بی‌شائبه و اظهار عواطف خالصانه مادری بهترین راه شکوفا کردن استعداد کودکان است.

فاطمه علیها السلام کودکانش را به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرستاد تا از دریای دانش متصل به وحی و علم مطلق الهی رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده برند و باز از آنان باز می‌خواست که آنچه را آموخته‌اند بازگو کنند به جریان زیر دقت کنید:

□ امام حسن مجتبی علیه السلام هفت ساله بود که در جلسات رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت می‌جست و آنچه را از وحی بیان می‌کرد به خاطر می‌سپرد. آنگاه به حضور مادرش می‌آمد و آنچه را به خاطر

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: روز جمعه‌ای ابوبکر بر منبر بالا رفت تا خطبه بخواند امام حسین علیه السلام برخاست و فرمود: این جایگاه پدر من است نه جایگاه پدر تو. ابوبکر گریست و گفت: آری منبر از آن پدر توست و پدر مرا منبری نیست.^{۲۴}

در خلافت عمر نیز امام حسین علیه السلام در وسط سخنان عمر پیا خاست و فریاد زد: ای دروغگو از منبر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آی این منبر پدر تو نیست.

عمر گفت: آری به جان خودم سوگند این منبر آن پدر توست و پدر مرا منبری نیست. آیا این سخنان را پدرت علی به تو آموخته است؟

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر آنچه را پدرم بفرماید، فرمان برم او هدایتگر و من هدایت‌شده خواهم بود. بیعت با پدرم که جبرئیل آن را از جانب خدای فرود آورد بر گردن این مردمان است و آن را انکار نمی‌کنند مگر آنکه منکر کتاب خدا باشند. این مردم با قلبه‌اشان بدان یقین دارند و با زبانشان انکار می‌ورزند وای بر آنان که حق ما اهل بیت را انکار می‌کنند چگونه با رسول خدا صلی الله علیه و آله روبرو خواهند شد با خشمی مداوم و عذابی شدید.

... عمر به شدت خشمگین شد. با گروهی به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و به حضرت اعتراض کرده گفت: حسین، اراذل و اوباش مدینه را بر علیه من می‌شوراند امام حسن علیه السلام که حاضر بود

سپرده بود برای مادر بازگو می نمود. چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خانه می آمد، می دید فاطمه (علیها السلام) از آنچه امروز به پیامبر اکرم وحی شده است و آن را در مسجد بازگفته است با خبر است. شگفت زده می پرسید: از کجا این مطالب را می دانی. با اینکه در جلسات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حضور نداشتی. فاطمه زهرا (علیها السلام) می فرمود: فرزندان حسن، برایم نقل می کنند. روزی امیرمؤمنان (علیه السلام) در خانه پنهان شد تا جریان بازگو کردن سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) توسط امام حسن (علیه السلام) را ببیند در این هنگام امام حسن به خانه وارد شد و شروع به سخن گفتن کرد ولی دچار لکنت زبان شد مادر شگفت زده شد که هیچ گاه این چنین نبود. امام حسن پاسخ داد: مادر تعجب نکن زیرا بزرگمردی به سخنانم گوش فرا می دهد و بدین واسطه است که دچار لکنت زبان شدم. علی (علیه السلام) از مخفی گاه خود خارج شد و امام حسن (علیه السلام) را بوسید.^{۲۶}

او کودکش را به گونه ای تربیت کرد که دخترش زینب (علیها السلام) روایات بسیاری را که از مادرش زهرا شنیده بود برای ما نقل کرده است و امروز روایات او بخشی ارزشمند از فرهنگ غنی شیعی به شمار می رود.^{۲۷}

همه می دانیم مدت زندگی فاطمه زهرا (علیها السلام) بسیار کوتاه بود و از سویی دیگر اخبار و گزارشهای همین زندگی کوتاه را هم دست سیاست غاصبانه نگذاشت منتشر شود. به قول

دانشمندی: فضایل این خاندان را دوستان از ترس پنهان کردند و دشمنان از حسد بازگو نمودند اما با این همه آنچه به دست مردمان رسیده، بوی دل انگیزش دنیا را عطرآگین کرده و مشرق و مغرب را فرا گرفته است.

ما برخی از آثار و روایاتی که در زمینه سیره تربیتی فاطمه (علیها السلام) بدست ما رسیده بود بررسی کردیم ولی بررسی کاملتر آن را باید در فرآورده های این تربیت جستجو و نظاره کرد.

آری، تمام عظمتها و شکوههایی که به بهترین صورت در زندگی فرزندان فاطمه (علیها السلام) متجلی است نشانگر تربیت تابناک و دامان پاک و آموزه های گران ارج فاطمه (علیها السلام) است.

به این خانه گلین کوچک بنگرید. چه کسانی را به جامعه تحویل داده است.

حسنین (حسن و حسین علیهما السلام)

زینب (زینب و ام کلثوم سلام الله علیهما)

دو مردی که قلم و بیان از ترسیم شکوه صلح و جنگ آنان و دستیابی به فراز قله های دانش و بینش آن دو و بلندای چکاد اخلاق آنها ناتوان است بلکه پرنده تیزپرواز و بلندگرای اندیشه را نیز یارای رسیدن به بلندای آن نیست. و دو زنی که «مردانگی در رکابشان جوانمردی آموخته» و در غروب سیاه تمامی ارزشهای انسانی فریادرسای آن دو، تاریکزار بی تپش توده های مردم کوفه و شام را به حرکت و هیجان و شور و شعور و شعار واداشته است، در میدان معنویت و صفا و عرفان نیز چشم

عارفان روزگار را خیره و اندیشه عابدان اعصار را سرگردان و متحیر نموده اند.

آری همه آن عظمتها مدیون تربیت فاطمه (علیها السلام) و ریشه در پرورش نیکوی او دارد. از این رو در با شکوه ترین نمایش حق و باطل و در رساترین و گیراترین و زیباترین همآوردی نور با سیاهی و تباهی و فضیلت کشی - در عاشورا - تک سوار میدان، همه این شکوهها و عظمتها و اوجها را مرهون دامان پاک فاطمه می داند و می گوید: هیئات منا الذلّة... زبونی، خواری، پستی از پیرامون ما به دور است (ما و ذلت هرگز) خدای و پیامبر و مؤمنان و آن دامنه های پاک و پاکیزه ای که ما را پرورانده است از ذلت ما پروا دارند و ما را خوار و زبون نمی پسندند.^{۲۸}

زهرا (علیها السلام) در جهان حقیقت

اکنون این مختصر را با روایتی به پایان می بریم که پرده ای دیگر از شکوه هوش ربای فاطمه (علیها السلام) را بازگو می کند.

آری فاطمه که تربیت را از محضر وحی آموخته و در دنیای تربیت بهترین نمونه های ادب و تعالی را پرورانده و در این مرحله بهترین شاگرد و برترین معلم بوده است. در جهان حقیقت و زندگی جاودان آخرت نیز از جانب خدای بزرگ عهده دار همین مسؤولیت است اما این بار نه در محدوده خانه و کودکان خود بلکه تمامی کودکان شیعیانش و دستارانش شاگردان مکتب تربیتی اویند و سر بر دامان محبت این مادر می گذارند توجه کنید.



اشاره به این منقبت فاطمی، در قصیده بلند «زهره زهرا» چنین گفته است:

بر سر گردون اعلا پا نهد از برتری

همسری چون با علی عالی اعلا کند

طبق مضمون احادیث، راز آفرینش علی (ع) آن بوده که فاطمه زهرا همتا داشته باشد. به این مضمون، شاعری دیگر چنین اشاره کرده است:

حق چون ندید همسرش در همه ممکنات، از آن واجب و لازم آمدش خلقت حیدر آورد
در قصیده بلند دیگری در مدح حضرتش می خوانیم:

الا ای مصطفی را یار و همدم

الا ای مَرْتَضَى را کفو یکتا

به فرق حیدری تاج ولایت

به دوشن مصطفی تشریف عظمی
اینها گوشه‌ای از تموج فضایل اهل بیت و مناقب حضرت زهرا (ع) در شعر و ادب شاعران شیعی است. آن هم اختصاص بر محور فضیلت «کفو» و «همتا» بودن زهرا و علی (علیهما السلام).

وجود اینگونه اشارات و تضمین‌ها و تلمیحات در شعر، آن را دلنشین‌تر می‌کند و نشانه غنای فکری و بار فرهنگی شاعر آل الله است. امید است این مختصر، انگیزه‌ای بیافریند تا اهل ذوق و ادب که در سایه هنرشان به ساحت مقدس اولیاء تقرب می‌جویند و به «مدح آفتاب» می‌پردازند، با مطالعات دینی و بهره‌وری از فرهنگ دینی و معارف قرآن و حدیث، آثار خود را پرمایه‌تر سازند، آنگونه که همه پیش‌کسوتان «ادب آل الله» عمل می‌کردند.

و در مخمس دیگری با عنایت به همین مضمون گفته است:

تنها نه دختر است رسول خدای را

کز رتبه، بر ولی خدا نیز همسر است
اشاره به «کفویت» علی و فاطمه «علیهما السلام»، توجه به مجموعه فضایی است که در وجود عزیز این دو حجت الهی متبلور است. باز هم نمونه دیگری بخوانیم، از سروده‌های زنده یاد «علی اکبر خوشدل تهرانی» که در شعری با عنوان «مسند نشین باغ جنان» به این فضیلت اشاره کرده است:

کفو علی، ولی خدا، شیر کردگار
زینت فزای کون و مکان بود فاطمه
بین زنان نمونه، چو شویش که در رجال
آری، سزای مرد چنان بود فاطمه
و اما بشنویم از «ناصر خسرو علوی قبادیانی» که در شعر بلند و زیباییش بنا عنوان «ناموس حق» چنین آورده است:
این گوهر از جناب رسول الله
پاک است و داور است خریدارش

کفوی نداشت حضرت صدیقه
گر می نبود حیدر کزارش
و... اختر طوسی در یک رباعی چنین سروده است:

محبوبه حق کسی بجز فاطمه نیست
گر هست کسی، بگویم آن کس کیست؟
بعد از پدرش محمّد، او را همسر
در رتبه کسی نیست، و گر هست علی است
در اشعار مرحوم دکتر قاسم رسا هم از این نمونه‌ها دیده می‌شود. از جمله در

بقیه از صفحه ۲۳

ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کودکان شیعیان ما را [در عالم برزخ] فاطمه زهرا علیه السلام تربیت می‌کند و در روز قیامت به پدرانشان تحویل می‌دهد.

□ □

- ۱- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۵۵.
- ۲- همان، ص ۲۸۶.
- ۳- میزان الحکمة، ج ۴، ص ۵۵۶.
- ۴- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۰.
- ۵- تراجم اعلام النساء، ج ۲، ص ۱۶۵.
- ۶- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۵۸، روایت ۱.
- ۷- همان، ص ۱۴۰، روایت ۸.
- ۸- رک: میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۷۰۷.
- ۹- همان.
- ۱۰- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۳۰۹، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۷.
- ۱۱- منتخب الطریحی، ص ۶۳، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۸.
- ۱۲- رک: بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۳۱ تا ص ۱۳۵، ج ۸۴، ص ۱۹۲.
- ۱۳- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۸۱، روایت ۳.
- ۱۴- همان، ج ۹۷، ص ۱۰، روایت ۱۲.
- ۱۵- میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۲۵.
- ۱۶- بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۶۴.
- ۱۷- شجرة طوبی، ص ۳۹۲ و فاطمه الزهرا بهجة قلب المصطفی، ص ۲۸۱.
- ۱۸- موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۱۰۷.
- ۱۹- فاطمه الزهرا بهجة قلب المصطفی، ص ۴۰۱.
- ۲۰- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۷۷.
- ۲۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۶۱، روایت ۴.
- ۲۲- مفاتیح الجنان، ص ۶۶۶ بحث زیارت قبر حمزه.
- ۲۳- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۲.
- ۲۴- موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۱۱۱.
- ۲۵- همان، ص ۱۱۶.
- ۲۶- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۳۲۸، روایت ۱۱.
- ۲۷- شجرة طوبی، ص ۳۹۲.
- ۲۸- موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۲۵.
- ۲۹- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۴۱، روایت ۳.

□ □

